

سببٌ في الحِيلِ المشروعة عن الربا في الفقه المقارن

محمدرَسُولْ أَهَنْغَرَانْ*

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠١/١٩ تاريخ القبول ١٣٩٩/٠٥/٣٠ هـ ش]

ملخّص القول

اصل حرمة الربا عند المذاهب الاسلامية كان من المسلمات و لاختلاف فيه. لانه جاء في الكتاب العزيز و في روايات الفريقين ما تدل على حرمة الربا الى حد التواتر. ولكن كان بين الناس اسلوب التسي موسوم بحيل و طرق الفرار عن الربا و اختلف فقهاء المذاهب الاسلامية في مشروعيتها؛ المشهور بين الامامية مشروعية هذه الطرق و الحيل و خروجها عن الحكم بالحرمة و لكن مشهور فقهاء العامة ذهبوا الى عدم مشروعيتها و اصرّوا على ان ادلة الربا يشمل حيل الفرار عنه ايضاً. ذهب مشهور فقهاء اهل السنة الى عدم المشروعية و بطلان امثال بيع العينه، بيع التورق، بيع المعاملة و بيع الوفاء من باب سد الذرائع. هنا قول غير مشهور للامامية مبني على عدم تطابق مشروعية هذه المعاملات مع فلسفة تحريم الربا و لكن يمكن الدفاع عن قول مشهور الامامية مبني على صحة هذه المعاملات..

كلمات مفتاحية: حرمة الربا، حيل الفرار، القصد الجدّي، بيع العينه، بيع التورق.

بازپژوهی حیل‌های مشروع فرار از ربا با رویکرد فقه مقارن

محمدرسول آهنگران*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰]

چکیده

اصل حرام بودن ربا در میان مذاهب مختلف فقهی، مسلم است و هیچ‌گونه اختلافی در آن وجود ندارد؛ چراکه در قرآن کریم به صورت روشن، حکم مزبور بیان شده و روایات فریقین، در حد تواتر بر آن دلالت دارد. به منظور رهایی و تخلص از حکم حرمت، شیوه‌هایی موسوم به حیل‌ها و راه‌های فرار از ربا مطرح است که در مشروعیت این شیوه‌ها میان مذاهب فقهی، اختلاف دیدگاه وجود دارد. مشهور فقیهان امامیه معتقدند حیل‌ها و راه‌های فرار از ربا، مشروع است و از شمول حکم حرمت خارج است ولی در مقابل، مشهور فقیهان عامه بر نامشروع بودن آن اصرار دارند و بر این حکم پا می‌فشازند که دلایل حرمت ربا، شامل راه‌های فرار از آن می‌شود. مشهور فقهای اهل سنت توسل به حیل در قالب بیع عینه، بیع تورق، بیع معامله و بیع وفاء را از باب سد ذرایع، نامشروع و باطل می‌دانند. قول نامشهور نزد امامیه نیز ناسازگاری مشروعیت چنین معاملاتی با فلسفه تحریم ربا است، ولی در نهایت می‌توان نظر مشهور فقهای امامیه مبنی بر صحت چنین معاملاتی را دفاع‌پذیر دانست.

کلیدواژه‌ها: حرمت ربا، حیل‌های فرار، قصد جدی، بیع عینه، بیع تورق.

مقدمه

ربا به دو صورت محقق می‌شود: الف. ربای معاوضی؛ ب. ربای قرضی. شیوه‌های موسوم به راه‌های فرار از ربا، در هر دو صورت فوق، امکان وقوع دارد. مثلاً در ربای معاوضی با ضمیمه کردن ناهمجنس به ثمن یا مبیع، می‌توان از حکم ربا تخلص جست و در ربای قرضی نیز به شیوه‌های مختلف، مانند انعقاد قرارداد در قالب بیع نقد و نسیه یا در قالب خرید و فروش اسکناس یا بیع محاباتی و مانند آن، این کار امکان‌پذیر است. حال بحث در این است که اگر قراردادی به هدف فرار از ربا منعقد شود، به گونه‌ای که در ظاهر قالب ربوی نداشته باشد، آیا دلایل حرمت ربا شامل آن می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: مشروعیت راه‌های فرار از ربا

دیدگاه دوم: نامشروع بودن راه‌های فرار از ربا

بنا بر دیدگاه نخست، دلایل حرمت ربا، اعم از آیات قرآن کریم و روایات واردشده، شامل قراردادهایی که با تغییر شکل در آن از حالت ربوی بودن خارج شده، نمی‌شود و معامله مزبور مجاز و صحیح خواهد بود؛ ولی بنا بر دیدگاه دوم، قرارداد منعقدشده، با دگرگون‌شدن، از حکم به حرمت خارج نمی‌شود و همچنان مشمول دلایل حرام ربا باقی می‌ماند.

به منظور ارزیابی این دو دیدگاه، بعد از بیان اقوال و انظاری که در این زمینه از زبان فقیهان مذاهب فقهی مطرح شده است، باید دلایل هر یک از این دو نظریه را بررسی کرد تا بتوان به این پرسش پاسخ داد و مشخص کرد که: آیا راه‌های فرار از ربا مشروع است یا به سبب شمول دلایل حرمت ربا، نامشروع خواهد بود؟

۱. اقوال فقیهان امامیه

مشهور در میان فقیهان امامیه این است که راه‌های فرار از ربا مشروع است و مشمول حکم به حرمت ربا نیست. در کتاب *مفتاح الکرامه* در بحث ربای معاوضی، مشروعیت راه‌های مزبور به کلیه فقیهان امامیه منسوب شده و اظهار می‌شود که در این مسئله مخالفی، به جز مقدس اردبیلی، وجود ندارد:

کما نص علی ذالک فی المبسوط والوسیلة والنافع و نهاییة الاحکام فی الفرض الاول و هو ما اذا باع احدهما سلعته بجنس غیرهما و نص فی الارشاد علی الفرع الثانی و فی اللمعة علیه و علی الثالث و علی الجمیع فی الشرایع والتذکرة والتحریر والدروس و تعلیق الارشاد والروضه والكفایة والمفاتیح والریاض و کذا المسالک و لم اجد من تأمل او توقف سوی المولی الاردبیلی علی ما لعله یتوهم منه حیث قال و هو ظاهر لو حصل القصد فی البیع والهبه و ینبغی الاجتناب عن الحیل مهما امکان.^۱

از عبارت بالا برمی آید که اکثر قریب به اتفاق فقیهان امامیه، که نام کتاب‌هایشان در بالا آمده است، راه‌های فرار از ربای معاوضی را مشروع دانسته‌اند و فقط در کلام محقق اردبیلی، احتمال مخالفت با دیدگاه مشهور وجود دارد. البته همان‌طور که صاحب *مفتاح الکرامة* درباره کلام محقق اردبیلی در بالا اظهار داشته است، کلام این محقق، ظهور در مخالفت با دیدگاه مشهور ندارد، بلکه فقط از کلام وی، بنا بر آنچه در بالا نقل شده، استفاده می‌شود که این کار برخلاف احتیاط است؛ ولی ظهوری در مشروعیت‌نداشتن راه‌های مزبور ندارد.

صاحب *مفتاح الکرامة* درباره ربای قرضی می‌گوید جواز راه‌های فرار از ربای قرضی را همه فقیهان پذیرفته‌اند. وی تصریح می‌کند که بر این مطلب، فقیهان امامیه اتفاق و اجماع دارند و در آن هیچ مخالفتی صورت نگرفته است: «فعارضت الامر الاول بما ذکره اصحابنا من الحیل للتخلص من الربا متفقین علیه من دون مخالف اصلاً».^۲ از این عبارت برمی‌آید که درباره راه‌های فرار از ربای قرضی، هیچ یک از فقیهان امامیه قائل به مشروعیت‌نداشتن نبوده‌اند و اگر از محقق اردبیلی اندک مخالفتی درباره راه‌های فرار از ربای معاوضی مطرح است، راجع به این نوع ربا مخالفتی از هیچ یک از فقیهان نقل نشده است.

از چند عبارت کتاب *جوهر الکلام* نیز استفاده می‌شود که فقیهان امامیه بر مشروعیت راه‌های فرار از ربای معاوضی اتفاق دارند. محمدحسن نجفی در چند مسئله

۱. حسینی عاملی، محمدجواد، *مفتاح الکرامة*، ج ۴، ص ۵۲۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۸.

از مسائلی که جزء نمونه‌های بحث حاضر است، به اجماع فقیهان استناد کرده و حکم به جواز می‌کند و اجماعی که به آن استناد شده را اعم از منقول و محصل می‌داند.^۱ مثلاً در جایی می‌گوید: «فقول الاصحاب بانصراف كل جنس الى مخالفة او الزيادة اليه يراد به ما ذكرنا لا ان ذلك حكم شرعي تعبدى اذ عليه لا تكون الحيلة كما هو واضح فلا ريب حينئذ في بطلان القول بالصحة في الغرض على الوجه».^۲

یا در اینکه اضافه کردن ضمیمه برای تحقق فرار از ربا باید به چه صورتی باشد گفته است: «و من هنا كان لا فرق عندنا في ذلك بين اشمال كل من العوضين على جنسين مختلفين و بين اشمال احدهما على ذلك و مقابله بالزيادة».^۳ در این عبارت با تعبیر «عندنا» به معنای نزد ما، به این مطلب توجه می‌دهد که از نظر همه فقیهان امامیه، حکم به جواز پذیرفته شده است؛ یا در جای دیگری به صراحت می‌گوید اثبات مشروعیت راه‌های فرار از ربا، هم به واسطه روایات ممکن است و هم بر اساس فتاوا، و وقتی از فتاوا به عنوان مستند یاد می‌شود معنایش این است که در این حکم میان فقیهان امامیه اجماع وجود دارد؛ وگرنه فتاوی فقیهان اگر به سرحد اجماع نرسد، نمی‌توان از آن به عنوان مستند و دلیل یاد کرد و به آن استناد داشت؛ عبارتی که بر مطلب فوق دلالت دارد این است: «و كيف كان فقد عرفت مشروعية الاحتيال في التخلص من الربا نصاً و فتوى اذ هو فرار من الباطل الى الحق».^۴

بنابراین، از نقل قول‌های بالا مشخص شد که راه‌های فرار از ربا نزد فقیهان امامیه مشروع است و اختلافی در میان ایشان نیست؛ و اگر هم از کلام مقدس اردبیلی بتوان چنین استفاده کرد که وی راه‌های مزبور را نامشروع می‌داند این مخالفت علاوه بر اینکه فقط به ربای معاوضی اختصاص دارد و نه به ربای قرضی، عبارت این محقق صراحتی در مخالفت با مشهور ندارد؛ چراکه در عبارت وی از واژه «لاینبغی»^۵ استفاده شده و این

۱. نجفی، محمدحسن، *جوهر الکلام*، ج ۲۳، ص ۳۹۱ و ۳۵۴.

۲. همان، ج ۲۳، ص ۳۹۳.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۳۹۵.

۴. همان، ج ۲۳، ص ۳۹۶.

۵. اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، ج ۸، ص ۴۸۸.

واژه به معنای «سزاوار نیست» است و چندان صراحتی در نامشروع بودن ندارد. به علاوه ارتکاب اعمال مد نظر را فقط برخلاف احتیاط قلمداد کرده است.

به سید مرتضی هم نسبت داده شده که وی نیز بسان مقدس اردبیلی، استفاده از شیوه‌هایی را که به واسطه آن فرار از ربا واقع می‌شود جایز نمی‌داند،^۱ ولی با تتبعی که در آثار سید مرتضی انجام گرفت معلوم شد که وی نه فقط این شیوه‌ها را نامشروع نمی‌داند بلکه بر مشروعیت آن تأکید و اصرار دارد. عبارت سید مرتضی چنین است:

كل حيلة في الشفعة و غيرها من المعاملات التي بين الناس فاني ابطالها و لأجيزها هذا غير صحيح لان من احتال في بيع الدراهم بان ضم اليها صفح الحديد و ما اشبهه صح عقد بيعه لاخرجه ما فعل من الصفه التي تناولها النهي لان النبي صلى الله عليه و آله انما نهى بيع الفضه و اذا ضم اليها غيرها فقد خرج عن هذه الصفه.^۲

عبارت بالا کاملاً صریح است در اینکه سید مرتضی نظریه کسانی که حيله را در معاملات جایز نمی‌دانند، قبول ندارد و با صراحت می‌گوید این نظریه صحیح نیست. بنابراین، اکثر فقیهان امامیه راه‌های فرار از ربا را که معمولاً از آن به حيله‌های مشروع تخلص از ربا یاد می‌شود، مشروع می‌دانند و به صحیح بودن معاملاتی که دربرگیرنده چنین راه‌ها یا حيله‌هایی است حکم می‌کنند.

۲. اقوال فقیهان عامه

فقیهان عامه در قالب برخی معاملات، حکم راه‌های فرار از ربا را بیان کرده‌اند؛ معاملاتی که به عنوان حيله‌ها یا راه‌های فرار از ربا مطرح شده به فرار زیر است:

الف. بیع عینه

در این معامله کالایی به صورت نسبه به قیمتی فروخته می‌شود. سپس فروشنده آن را نقداً به قیمت کمتری از مشتری خریداری می‌کند؛ مثلاً آنچه در این نوع بیع اتفاق می‌افتد این است که مبلغ نهصد هزار تومان به شخصی داده می‌شود تا او در زمان سررسید مبلغ

۱. جمعی از نویسندگان، ربا، ص ۳۳۶.

۲. علم‌الهدی، سید مرتضی، المسائل الناصریات (سلسلة النبايع الفقهية)، ج ۱۶، ص ۳۱۵.

یک میلیون تومان مسترد کند. چنین معامله‌ای، در صورتی که قصد دو طرف قرارداد فرار از ربای قرضی باشد، فقط در دیدگاه شافعی، صحیح و مشروع قلمداد شده است.^۱ ولی بنا بر نظریه مذاهب دیگر، معامله مزبور باطل و نامشروع است.^۲ البته از این عمر نیز منقول است که وی بسان شافعی، قائل به جواز و مشروعیت بوده است.^۳

شوکانی درباره اقوال مذاهب مختلف می‌گوید: «و قد ذهب الی عدم جواز بیع العینة مالک و ابوحنیفه و احمد و الهادیة و جوز ذالک الشافعی و اصحابه مستدلین علی الجواز بما وقع من الفاظ البیع التي لا یراد بها حصول مضمونه و طرحوا الاحادیث المذكورة فی الباب».^۴ وی در این عبارت از سویی مشخص می‌کند که اکثر مذاهب اهل سنت، این نوع قرارداد را صحیح ندانسته‌اند و فقط شافعیان بر مشروعیت آن حکم می‌کنند. از سوی دیگر، مشخص می‌کند که دلیل شافعیه برای حکم به جواز و مشروعیت، استناد به ظاهر است و اگر مذاهب دیگر آن را باطل و نامشروع می‌دانند به دلیل آن است که به آن به عنوان یکی از حیل‌های ربا می‌نگرند.

ب. تورق

این نوع قرارداد مانند بیع عینه است، با این تفاوت که در بیع عینه، مشتری، کالای خریداری شده را به خود بایع می‌فروشد ولی در بیع تورق به شخص دیگری خواهد فروخت. این نوع قرارداد نزد حنابله جایز دانسته شده.^۵ ولی فقیهان مذاهب دیگر آن را تحریم کرده‌اند و یکی از اقسام بیع عینه دانسته‌اند.^۶ با وجود حکم حنابله به مشروعیت

۱. شوکانی، محمد، *نیل الاوطار*، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲. همان؛ ابن عابدین، محمد امین، *رد المختار علی الدر المختار*، ج ۵، ص ۲۷۳؛ ابن رشد، محمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، ج ۳، ص ۵۳۷؛ صنعانی، محمد، *سبل السلام شرح بلوغ المرام*، ج ۳، ص ۸۵۲؛ عظیم آبادی، محمد، *عون المعبود فی شرح سنن ابی داود*، ج ۹، ص ۳۳۹؛ دسوقی، محمد، *الحاشیة علی الشرح الكبير*، ج ۳، ص ۸۸.

۳. ابن رشد، محمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، ج ۳، ص ۱۱۸.

۴. شوکانی، محمد، *نیل الاوطار*، ج ۵، ص ۲۰۷.

۵. بهوتی، منصور، *کشف القناع عن الاقناع*، ج ۳، ص ۱۸۶؛ ابن مفلح، محمد، *کتاب الفروع*، ج ۴، ص ۱۷۱.

۶. ابن عابدین، محمد امین، *رد المختار علی الدر المختار*، ج ۴، ص ۲۴۴.

آن، به نظر ابن تیمیه، بنا به نقل شاگردش ابن قیم، ملاک تورق همان ملاکی است که موجب حرمت بیع عینه شده و آن به دلیل ربوی بودن این نوع قرارداد است. از این رو حکم به بطلان و نامشروع بودن آن کرد.^۱ اسم «تورق» را حنبله بر این معامله گذاشته‌اند ولی در نظر سایر مذاهب، این قرارداد یکی از اقسام بیع عینه شناخته شده بوده و به ملاک بطلان بیع عینه، این معامله نیز محکوم به بطلان است.

ج. بیع معامله

در این بیع قرض دهنده، کالای بی ارزش و ارزان قیمتی را به قرض گیرنده به قیمت گزافی می فروشد؛ مثلاً قرض دهنده، یک قوطی کبریت را به قیمت یک میلیون تومان به قرض گیرنده می فروشد. این نوع معامله یکی از اقسام بیع با سلف یا بیع و سلف قلمداد شده است.^۲ در منابع روایی اهل سنت، بنا بر آنچه از نبی مکرم اسلام ﷺ نقل شده، بیع مزبور نهی و نکوهش شده است.^۳

د. بیع وفاء

در این بیع، شخص نیازمند به پول نقد، ملکی از خود را به فروش می رساند، با این شرط که هر گاه ثمن آن را مسترد کرد، ملکیت آن زمین یا خانه به وی بازگردانده شود. البته اغلب آنچه در این نوع قرارداد اتفاق می افتد این است که ملک مزبور به قیمت بالا یا پایین معامله می شود. این نوع قرارداد هم در فقه اهل سنت به عنوان یکی از راه های فرار از ربا مطرح شده و بر این اساس تحریم شده است.^۴ فقط حنفیان آن را صحیح و مشروع می شمارند.^۵

۱. ابن قیم، محمد، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. بدوی، ابراهیم زکی الدین، نظریة الربا المحرم فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۱۴.

۳. ابوداود، سلیمان، سنن ابن داود، ص ۵۴۱؛ ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ص ۳۷۹؛ نسائی، احمد، سنن النسائی، ص ۶۶۴.

۴. زرقاء، مصطفی، نظام التأمین حقیقته والرأی الشرعی فیہ، ص ۳۶.

۵. ابن نجیم، زین الدین، الاشباه والنظائر، ص ۱۰۰.

۳. دلایل نامشروع بودن راه‌ها و حیل‌های فرار از ربا در منابع اهل سنت

برای اثبات نامشروع بودن راه‌ها و حیل‌های فرار از ربا به دلایل چندی استناد شده که به اختصار چنین است:

۱. استناد به روایات خاصه که البته روایات استنادشده درباره معاملاتی است که در بالا به نام آنها اشاره شده است، ولی روایتی که در آن عنوان مذکور (حیل ربا) نهی شده باشد وجود ندارد.

۲. استناد به این حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که: «انما الاعمال بالنیات». مضمون این حدیث به عنوان یک اصل یاد می‌شود و از آن، این مطلب کلی استفاده شده است که به کار بستن هر حیل‌ای صحیح نیست. این مطلب کلی بر اساس برداشتی ثابت می‌شود که از این روایت صورت گرفته است. شوکانی در این زمینه می‌گوید:

و قوله انما الاعمال بالنیات، اصل فی ابطال الحیل فان من اراد ان يعامله معامله يعطيه فيها الفأ بالف و خمسمائة انما نوى بالاقرض تحصيل الربح الزائد الذى اظهر انه ثمن الثوب فهو فى الحقيقة اعطاه الفأ حالة بالف و خمسمائة مؤجلة و جعل صورة القرض و صورة البيع محللاً لهذا المحرم و معلوم ان هذا لايرفع التحريم و لايرفع المفسدة التى حرم الربا لاجلها بل يزيدها قوة و تأكيداً من وجوه عديدة.^۱

۳. دلیل آخر، که به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل برای اثبات نامشروع بودن حیل‌های مذکور است، عبارت است از استناد به سد ذرایع؛ با استدلال به این دلیل نیز در فقه اهل سنت، حکم حرام بودن راه‌ها و حیل‌های فرار از ربا صادر شد.^۲ با توجه به معنای ذریعه که عبارت است از وسیله^۳ یا طریق و راه به سوی یک شیء،^۴ سد ذرایع بر حکم مد نظر دلالت دارد که هر عملی اگر وسیله یا راهی به سوی ربا باشد، باید مسدود و بسته شود و چون هر حیل‌ای، راه و وسیله‌ای به سوی ربا است، باید از آن جلوگیری شود و ممنوع قرار گیرد.

۱. شوکانی، محمد، نیل الاوطار، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲. مرطان، سعید، مدخل للفکر الاقتصادی فی الاسلام، ص ۲۱۰.

۳. شافعی، احمد، اصول الفقه الاسلامی، ص ۲۰۳.

۴. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۴۰۸.

قرطبی استدلال تمام فقیهان برای اثبات حرمت جمع میان دو قرارداد بیع و سلف را، که از نمونه‌های راه‌های فرار از ربا قلمداد شده، و نیز هر راهی را که منجر به ربا شود سد ذرایع می‌داند و می‌گوید:

واتفق العلماء علی منع الجمع بین بیع و سلف و علی تحریم قلیل الخمر و ان کان لایسکر و علی تحریم الخلوۃ بالاجنبیۃ وان کان عنیناً و علی تحریم النظر الی وجه المرأۃ الشابة الی غیر ذلك مما یكثر و یعلم علی القطع والتبأت ان الشرع حکم فیها بالمنع لانها ذرائع المحرمات والربا احق ما حمیت مراتعه و سدت طرائقه و من اباح هذه الاسباب فلییح حفر البئر و نصب الحبالات لهلاک المسلمین والمسلمات و ذلك لایقوله احد و ایضاً فقد اتفقنا علی منع من باع بالعینة اذا عرف بذلک و کانت عادته و هی فی معنی هذا الباب.^۱

از این عبارت معلوم می‌شود که علاوه بر جمع میان قرارداد بیع با قرارداد سلف، که در فقه عامه به عنوان یکی از حیل‌های ربا مطرح است، قرارداد عینة نیز تحریم شده است و دلیل حرمت این دو نوع قرارداد عبارت است از سد ذرایع. این نحوه استدلال را قرطبی به همه فقیهان عامه منسوب می‌داند.

۴. دلایل مشروعیت نداشتن راه‌ها و حیل‌های فرار از ربا در فقه امامیه

چنان‌که در نقل اقوال فقیهان امامیه از نظر گذشت، مشهور و بلکه قریب به اتفاق ایشان، حکم به جواز حیل‌های ربا صادر کرده‌اند ولی در میان فقیهان معاصر، برخی به جواز نداشتن فتوا داده‌اند که در ادامه مهم‌ترین ادله ایشان ذکر می‌شود:

۱. مشروع بودن راه‌های فرار از ربا با فلسفه و علت حرمت ربا ناسازگار است.

۲. دلایل مشروعیت اعتبار کافی برای استناد ندارد.

۳. رکن قصد در قراردادهایی که به منظور فرار از ربا انعقاد می‌یابد، وجود ندارد.

البته دلایل دیگری نیز مطرح شده است که چندان محکم نیست و از ذکر آن پرهیز

می‌کنیم.

۱. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳.

دو دلیل اول و دوم را یکی از فقیهان معاصر مبنای استناد خود قرار داده است؛ وی درباره دلیل دوم مبنی بر ضعف روایات و دلایل استنادشده برای اثبات مشروعیت حیل و راه‌های فرار از ربا می‌گوید:

برخی از روایت‌های محل استناد ضعیف است، چراکه در سند برخی از آن روایات، شخصی به نام محمد بن اسحاق قرار دارد که آماج تضعیف و جرح مرحوم صدوق قرار گرفته است و نیز اینکه مرحوم علامه حلی در عمل به روایات منقول از طریق محمد بن اسحاق توقف کرده است. به‌علاوه اینکه برخی از روایات از جنبه متن، یکسان نقل نشده و در نسخه‌های مختلف به گونه‌های متفاوت ذکر شده است و این در حالی است که در برخی دیگر از روایات استنادشده، قراین و شواهدی وجود دارد که موجب بی‌اعتباری آن می‌شود.^۱

و اما درباره دلیل دوم این‌گونه اظهار نظر کرده‌اند:

حیله‌ها نمی‌تواند موضوع ربا را از شمول علت‌های ذکرشده برای حرمت ربا خارج نماید. علت‌های ذکرشده در قرآن کریم و نیز آنچه که در روایات ذکر گردیده عبارت است از ظلم، فساد اموال، تعطیل تجارت و مانند آن و نمی‌توان با به‌کار بستن حیله، قرارداد را از شمول این علت‌ها خارج نمود. به‌عنوان مثال اگر فرض شود که قرض دادن مبلغی به مدت یک سال با بهره بیست درصد، ظلم است، حال اگر با به‌کار بستن حیله، همان مبلغ را که بنا به فرض یکصد دینار باشد، به یکصد و بیست دینار، به صورت نسیه به مدت بفروشد، باز هم بدون تردید ظلم بوده و فساد اموال را در پی خواهد داشت؛ و یا در مثالی دیگر اینکه مقدار زیادی گندم به دو برابر قیمت، به صورت نسیه یک‌ساله فروخته شود، در حالی که ثمن و مثنی از جنبه جنس و صفت یکی باشند، ظلم و فساد، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و معقول نیست که با ضمیمه‌شدن چیزی مانند یک دستمال، ظلم و فساد موجود از بین برود و این مطلب روشن است و

۱. خمینی، روح‌الله، کتاب‌البیع، ج ۵، ص ۳۵۳.

اگر در پاسخ به این استدلال اظهار گردد که ظلم و فساد علت حکم حرمت ربا نیست بلکه حکمت آن است و از این رو نمی‌توان حکم را دائرمدار آن دانست؛ می‌گوییم این مطلب مورد قبول است ولی این جنبه موجب نمی‌شود تا بتوان با آیات و روایاتی که حکمت ربا را بیان می‌کند، مخالفت ورزید بلکه تنها باعث می‌شود تا بتوان بر اساس آن، حکم به تخصیص و تقیید عمومات حرمت ربا را صادر نمود ولی اینکه به طور کلی بتوان با حکمت‌های ذکر شده مخالفت نمود صحیح نیست. اگر فرض شود که ظلم و فساد، حکمت حرمت ربا است و نه علت آن، با این حال نمی‌توان با به‌کار بستن حیل‌های ربا، در تمام موارد، راهی را برای تجویز باز نمود و الا حکم صادر شده از ناحیه شارع مقدس، لغو و بی‌اثر است؛ چراکه اگر ربا به خاطر ظلم و فساد و تعطیل شدن تجارت مورد تحریم قرار گرفته و آنگاه در همه موارد و اقسام با اعمال تغییر جزئی حلال شود، در حالی که این تغییر جزئی مانع ترتب مفاسد نمی‌گردد؛ چنین حکمی لغو بوده و تناقض‌گویی قلمداد می‌شود.^۱

وی برای تثبیت بیشتر این استدلال می‌گوید اگر حیل به این آسانی باعث جواز رباخواری شود، چرا نبی مکرم اسلام ﷺ که پیامبر رحمت بوده است، این مطلب را به مسلمانان آموزش نداده است تا بدین طریق امت خود را از ارتکاب حرام باز دارد؛ ارتکاب حرامی که اعلان جنگ با خدا و رسولش ﷺ محسوب می‌شود و گناه درهمی از آن، بالاتر از هفتاد بار زنا با محارم قلمداد می‌شود.^۲

و نیز در توضیح دو دلیل اول و دوم در اظهارات یکی از صاحب‌نظران آمده است:

از قرآن مجید استفاده می‌شود که ملاک حرمت ربا ظلم است: «لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ»؛ روشن است که این ظلم چیزی جز ظلم رباگیرنده بر ربا دهنده (در اینکه زیادتر از اصل مال خود می‌گیرد) نیست و همین نکته از آیه «لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ» و آیه «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (که در مقام تفسیح است) نیز

۱. همان، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۵۲.

فهمیده می‌شود. این ملاک قطعی و مورد تصریح قرآن کریم است و چون با حیل‌های ربا این ظلم برداشته نمی‌شود؛ زیرا ماهیت عمل از لحاظ اقتصادی فرق نمی‌کند؛ لذا به طور قطع این حیل‌ها صحیح نیست و روایات دال بر جواز حیل (اگر توجیه نشود) معارض با قرآن است و قابل عمل نیست و ما در این رأی، برخلاف روش فقها فتوا نداده‌ایم. زیرا در نزد فقها مسلم است که روایاتی که معارض با صریح قرآن باشد مطروح است؛ تنها استنباط ما کشف معارضه‌ای است که بر دیگران پوشیده بوده است.^۱

به دلیل سوم هم، که فقدان قصد جدی است، در کلام برخی صاحب‌نظران اشاره شده است؛ مانند آنچه در کلام شهید ثانی آمده است، البته در قالب اشکالی ناوارد: «و لا یقده فی ذلک کون هذه الامور غیر مقصودة بالذات والعقود تابعة للقصد».^۲ و نیز در کلام صاحب‌جوهر به عنوان اشکالی ناوارد ذکر شده است: «و کیف کان فلا یناقش فی هذه الحیل بعدم قصد هذه الامور اولاً و بالذات و من المعلوم تبعیة العقود للمقصد».^۳ با روشن شدن دلایل استنادشده برای اثبات مشروعیت نداشتن راه‌ها و حیل‌های فرار از ربا، باید دو دیدگاه مطرح شده را ارزیابی کنیم.

۵. ارزیابی نظریه فقدان مشروعیت

با توضیحات بالا، دلایلی که برای اثبات مشروعیت نداشتن راه‌ها و حیل‌های فرار از ربا به آنها استناد شده است، روشن شد و حال باید این دلایل را ارزیابی کنیم تا بتوانیم درباره صحت داشتن یا نداشتن این دو دیدگاه به نتیجه مطلوب برسیم. دلایلی که فقیهان عامه به آن استناد کردند، نمی‌تواند صحت دیدگاه فقدان مشروعیت را ثابت کند، چراکه روایات مذکور از لحاظ سندی اشکال دارد و برخی دیگر از روایات از لحاظ دلالت نیز مخدوش است و نمی‌توان به آنها استناد کرد. مثلاً

۱. مطهری، مرتضی، ربا بانک بیمه، ص ۲۳۷.

۲. عاملی (شهید ثانی)، علی، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۹۶.

درباره بیع عینه که مذهب مالکی، حنفی، حنبلی و هادییه قائل به جواز نداشتن آن هستند و فقط مذهب شافعی آن را تجویز کرده است، به روایت اوزاعی به نقل از نبی مکرم اسلام ﷺ استناد شده است. مضمون روایت این است که روزگاری خواهد آمد که مردم ربا را به واسطه بیع تجویز می‌کنند. از این روایت در منابع حدیثی اهل سنت به عنوان روایتی مرسل یاد شده است^۱ و این در کنار اشکال دلالتی است که متوجه این نقل است؛ چراکه محمل‌های متعددی برای روایت وجود دارد.

اما در استدلال به روایات دال بر اینکه اعمال در گرو نیت‌ها است،^۲ اشکال روشنی وجود دارد و آن اینکه به نظر می‌رسد استدلال‌کنندگان میان سه معنایی که برای قصد وجود دارد خلط کرده‌اند. در ادامه در لابه‌لای پاسخ به دلیل سومی که فقیهان امامیه مطرح کرده‌اند، توضیح این اشکال خواهد آمد.

اما مهم‌ترین دلیل برای اثبات مشروعیت نداشتن، استناد به سد ذرایع است که پاسخ به این استدلال نیز از توضیحاتی که درباره ناسازگاری مشروعیت حیل‌های فرار از ربا با فلسفه و علت حرمت آن از نظر خواهد گذشت معلوم و مشخص می‌شود. اما سه دلیل مطرح در کلام برخی فقیهان امامی که توضیح آن از نظر گذشت، اشکال دارد و هیچ یک از آن دلایل سه‌گانه نمی‌تواند دیدگاه فقدان مشروعیت را ثابت کند. در ادامه توضیح ناتمام‌بودن هر یک از آن سه دلیل به اختصار از نظر می‌گذرد.

پاسخ به استدلال ناسازگاری مشروعیت با فلسفه حرمت

دلیل ناصحیح‌بودن این استدلال که «مشروعیت راه‌های فرار از ربا، با علت و فلسفه حرمت آن ناسازگار است» این است که از یک طرف، قرارداد امری اعتباری است و ماهیت آن را اعتبار و فرض تشکیل می‌دهد، و از طرف دیگر، فلسفه و علت حکم برای امور اعتباری با تغییر و تفاوتی که در ماهیت امر اعتباری به وجود می‌آید تغییر خواهد کرد. به این ترتیب معلوم می‌شود که ناسازگاری مطرح‌شده منتفی است.

۱. شوکانی، محمد، *نبیل الاوطار*، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۰۷.

توضیح اینکه اگر از سویی پذیرفته شود که ماهیت هر قراردادی را فرض، لحاظ و تصور تشکیل می‌دهد و مانند امور به اصطلاح نفس‌الامری نیست که حقیقت مستقل از فرض، ماهیت آن را تشکیل دهد و از دیگر سو، به این نکته توجه شود که اثر و معلول هر علتی تابع همان علت است، مثلاً در امور حقیقی، آتش باعث سوزانندگی است و یخ این خاصیت را ندارد و ممکن نیست جابه‌جایی در خواص هر یک صورت گیرد، در امور اعتباری هم باید گفت همان مفهوم مفروض و اعتبارشده، آن اثر و خاصیت را دارد و اگر آن فرض و اعتبار که ماهیت قرارداد را تشکیل می‌دهد عوض شود، چگونه می‌شود چنین تغییری رخ دهد و ماهیت آنچه به عنوان علت اثر مطرح است دگرگون گردد ولی اثر و خاصیت مد نظر همچنان باقی باشد؟ ممکن نیست قراردادهای خاصی به واسطه دلایل معتبر آثار و مفاسدی داشته باشد و در عین حال قراردادهای غیر از آن نیز همان آثار را داشته باشد.

ربا یا زیاده در قراردادهای خاصی به وجود آورنده آن مفسده مشخص شده است؛ زیاده در هر قراردادی مفسده‌دار نیست؛ اگر آن قرارداد تغییر پیدا کند و شکل و ترکیب دیگری بیابد بی‌معنا است اگر تصور شود همان کارکرد و تأثیری را دارد که تا قبل از تغییر وضعیت داشته است. پس، از سویی با به‌کارگیری حیل‌های ربا، قرارداد از آن شکلی که داشته تغییر وضعیت می‌دهد و از دیگر سو، بنا به اصل تبعیت هر اثر از علت و مؤثر خاص خود، با تغییر در علت، اثر و خاصیت آن قرارداد تغییر می‌کند. این در حالی است که ماهیت هر قراردادی را فرض تشکیل می‌دهد و با تغییر در آن، قرارداد از گونه‌ای به گونه دیگر تغییر نام و ماهیت می‌دهد و در نتیجه آثار مطرح‌شده برای قراردادهای خاصی که باعث حرمت زیاده در آن می‌شود، فقط هنگامی است که آن قراردادهای تغییر شکل و ماهیت ندهد. در حیل‌های ربا فرض بر این است که ماهیت قرارداد تغییر پیدا می‌کند و با این تغییر در ناحیه علت، باقی ماندن اثر و خاصیت، خلف و ناممکن است.

سد ذریعه یا سد ذرایع هم اگر به عنوان دلیل معتبر پذیرفته شود و بنا به فرض و البته فرضی باطل، در شمار دلایل معتبر قلمداد شود، در اینجا درخور استناد نیست، چراکه ذریعه یا وسیله و راهی که به ربا ختم می‌شود باید مسدود شود و این در

صورتی است که راه طی شده منتهی به قراردادی ربوی شود که از نظر شارع مقدس اسلام تحریم شده است. ولی با توضیحات بالا مشخص شد که با تغییر در قصد به معنای فرض و اعتبار، ماهیت قرارداد تغییر می‌کند و با چنین تغییری دیگر موضوع ادله حرمت ربا، تحقق پیدا نمی‌کند تا محکوم به حکم حرمت باشد؛ پس چون هر قرارداد ربوی حرام نیست، بلکه قراردادهای خاصی این حکم را دارد، و با توجه به تغییر صورت گرفته، نباید معامله مد نظر را راهی به سوی تحقق آن دسته از معاملات ربوی قلمداد کرد که محکوم به حرمت است.

تمام اشکال در استدلال کسانی که راه‌های فرار از ربا را با علت یا حکمت حکم به حرمت آن ناسازگار دیده‌اند، یا کسانی که به سد ذرایع به عنوان مهم‌ترین دلیل برای اثبات نامشروع بودن راه‌های مزبور استناد کرده‌اند، این است که در این استدلال‌ها به ماهیت امور اعتباری توجه نشده و تصور بر آن بوده است که امور اعتباری مانند امور حقیقی یا نفس‌الامری است که با تغییر فرض و لحاظ، تغییر پیدا نمی‌کند. در امور حقیقی مانند خورشید، با تغییر در فرض و لحاظ، تغییری رخ نخواهد داد، چراکه اصلاً وابسته به فرض نیست تا در نتیجه تغییر در آن، تغییر و تبدل پیدا کند؛ بلکه مستقل از آن است و هر تغییری در فرض یا تصور رخ دهد تغییری در آن شیء حقیقی به وجود نمی‌آید. مثلاً اگر کسی فرض کند که خورشید نور ندارد یا فرض کند که نور بسیار کمی دارد یا هر فرض خلاف واقعی درباره آن داشته باشد، حقیقت خورشید عوض نمی‌شود و هیچ‌گونه تغییر حالتی در آن اتفاق نمی‌افتد. پس امور حقیقی و نفس‌الامری چون وابسته به فرض نیست، با تغییر فرض هم تغییر پیدا نمی‌کند.

اما امور اعتباری به فرض، لحاظ و تصور وابستگی کامل دارد. وقتی فرضی که ماهیت قرارداد را تشکیل می‌دهد عوض شود، بدون تردید آن قرارداد تغییر حالت خواهد داد و معنا ندارد که بر حالت قبلی خود باقی باشد؛ چراکه امور اعتباری وابسته به تصور و لحاظ است و چیزی که ماهیت آن را تصور و لحاظ تشکیل می‌دهد، بدون تردید با هر تغییر در تصور و لحاظ، حقیقت آن امر اعتباری هم باید تغییر کند وگرنه با این مطلب تردیدناپذیر که امور اعتباری به فرض و لحاظ وابستگی دارد، در تناقض خواهد بود؛ یا با این مطلب همچنان تردیدناپذیر که «تغییر هر چیزی، با تغییر در آنچه ذات چیز را تشکیل می‌دهد اجتناب‌ناپذیر است» در تناقض خواهد بود.

در حیل‌هایی که به منظور فرار از ربا صورت می‌گیرد قراردادی به شکل دیگر منعقد می‌شود؛ قراردادی که با آن قرارداد محکوم به حرمت، از جنبه ذات و ماهیت، کاملاً فرق دارد و وقتی فرض شد قراردادی با مختصات متفاوت با آنچه محکوم به حرمت بوده شکل گرفته است، دیگر معنا ندارد قرارداد جدید که از لحاظ ماهیت و حقیقت با آنچه مشمول تحریم بوده تفاوت دارد، همچنان همان اثر و همان مفاسد و احکام را داشته باشد.

البته در قراردادهایی که برای فرار از ربا منعقد می‌شود، لازم است کلیه شرایط و احکام قرارداد صحیح رعایت شود و اگر تمام شرایط معتبر رعایت شود، قرارداد مزبور هیچ مفسده‌ای ندارد و به تبع آن در شریعت مقدس اسلام نیز محکوم به حرمت نیست. به علاوه، در استدلال به آیه «وَ اِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ»^۱ اظهار شده است که فلسفه و علت حرمت ربا عبارت است از ظلم. ولی به نظر می‌رسد استدلال مزبور صحیح نیست و معنای ظلم در این آیه، آن طوری که تصور شده نیست؛ بلکه عبارت است از نقص؛ چنان‌که یکی از معانی ظلم، نقص است^۲ و همین معنا با سیاق آیه سازگاری دارد؛ چراکه در این قسمت از آیه، خداوند متعال می‌فرماید اگر توبه کردید باید مازاد یا همان ربا بدون کم و کاستی به ملک مالک اول برگردانده شود. پس معنای ظلم در این آیه ستم نیست تا بتوان از آن، علت حکم حرمت را استظهار کرد؛ بلکه نقص یا نقصان است و هیچ ربطی به فلسفه، علت یا حکمت حرمت ربا ندارد.

پاسخ به استدلال ضعف روایات

دومین استدلال مطرح شده برای اثبات نامشروع بودن حیل‌ها و راه‌های فرار از ربا عبارت بود از اینکه روایاتی که به آنها استناد شده است، از جنبه سند یا دلالت برای اثبات مشروعیت اعتبار کافی ندارد.

۱. بقره: ۲۷۹.

۲. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۲۱۵؛ زبیدی، محمد، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۵۰.

پاسخ به این استدلال این است که وقتی مشخص شد قرارداد منعقدشده به منظور فرار از ربا، از جنبه ماهیت و حقیقت با آنچه مشمول حکم به حرمت قرار گرفته تفاوت دارد و این دو کاملاً از یکدیگر جدا هستند و بعد هم مشخص شد که در قرارداد مد نظر به عنوان فرار از ربا، رعایت کلیه شرایط صحت آن قرارداد ضروری است، نیازی نیست به دلایل خاصی استناد کرد که تحت عنوان دلایل مشروعیت راه یا حيله فرار از ربا قرار دارد؛ بلکه به دلیل خاصی که همان قرارداد را شامل می‌شود می‌توان برای حکم به صحت، استناد کرد یا برای اثبات مشروعیت قرارداد شکل گرفته می‌توان به عمومات و اطلاقاتی استناد کرد که به عنوان حکم عام یا مطلق فوقانی مطرح است، و دیگر نیازی نیست نصوص و روایاتی که بر مشروعیت خصوص عنوان حيله یا راه فرار از ربا دلالت دارد، اعتبار سندی یا دلالت لازم داشته باشد؛ چراکه با وجود دلیل مثبت مشروعیت آن قرارداد یا عام یا مطلق فوقانی که شامل هر نوع عقد قراردادی می‌شود، به چنین دلیلی نیاز نیست.

پس چه روایات دال بر جواز حيله‌ها و راه‌های فرار از ربا اعتبار و حجیت کافی داشته باشد و چه از درجه اعتبار ساقط باشد، با تغییر در فرض و اعتباری که ماهیت هر قراردادی را تشکیل می‌دهد، آن قرارداد از حکم حرمت قرارداد ربوی خارج می‌شود و وقتی از شمول دلیل حرمت خارج شد مشمول عموم یا اطلاق خاص آن قرارداد است یا با اندراج تحت عام و مطلق فوقانی، مشروعیت برایش ثابت می‌شود و دیگر نیازی به دلیل دیگر نیست.

پاسخ به دلیل فقدان قصد جدی

استدلال به فقدان قصد که هم در منابع فقه امامیه به آن استناد شده و هم در منابع فقه عامه مطرح شده است، از این جهت مخدوش و ناتمام است که استدلال مزبور از خلط و بی‌دقتی در تفاوت میان سه معنایی که برای قصد وجود دارد، ناشی شده است. قصد سه معنا دارد:

الف. اراده؛ گاه قصد به معنای اراده به کار برده می‌شود و اگر گفته می‌شود فلان عمل قصدی است، گاه منظور از آن این است که آن عمل از روی اراده انجام شده

است، در مقابل کار و عملی که بدون اراده انجام می‌گیرد. مثلاً راه رفتن اگر با اراده و تصمیم انجام شود، به این معنا عملی قصدی است اما ضربان قلب، عملی غیرقصدی است و معنای آن این است که اراده و تصمیم شخص، در تحقق آن نقشی ندارد.

ب. هدف؛ معنای دوم قصد عبارت است از هدف یا علت غایی؛ در جاهایی که گفته می‌شود فلانی در عملی که انجام داده چه قصدی دارد یا قصد او از انجام دادن این کار چه بوده است. یا مثلاً وقتی گفته می‌شود احترام کردن عملی قصدی است، منظور آن است که شخصی باید عملی مثل بلندشدن را به هدف احترام کردن انجام دهد تا به آن عمل، احترام یا تعظیم صدق کند؛ ولی اگر هدف او در عمل بلندشدن این باشد که خستگی را از پای خود خارج کند، به آن عمل، عنوان احترام یا تعظیم صدق نمی‌کند. در تمام اینها منظور از قصد، هدف و علت غایی است.

ج. قصد به معنای انشاء؛ مثلاً در قراردادهای وقتی از قصد به عنوان رکنی سخن به میان می‌آید که ماهیت قرارداد را تشکیل می‌دهد. قصد به معنای انشاء یعنی اعتبار یا فرض یا لحاظ کردن معنایی که ماهیت قراردادی را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که در بالا توضیح آن گذشت، قرارداد امری است اعتباری؛ یعنی ماهیت قرارداد را فرض و لحاظ می‌سازد. قصد در این معنا همان تصور و فرضی است که به واسطه آن، حقیقت قرارداد تحقق پیدا می‌کند.

با این توضیح درباره سه معنای قصد، خلط استدلال کسانی آشکار می‌شود که فقدان قصد را اشکالی برای صحت و مشروعیت قراردادهایی می‌دانند که به منظور فرار از ربا منعقد می‌شود؛ چراکه این عده تصور کرده‌اند که معنای این سخن که عقد تابع قصد است، آن است که قصد به معنای هدف، رکن و ماهیت قرارداد را تشکیل داده و قصد به این معنا است که عقد از آن تبعیت می‌کند؛ این در حالی است که در چنین سخنانی، مقصود از قصد معنای سوم آن است که عبارت بود از انشاء و اعتبار؛ قصد به معنای انشاء است که عقد از آن تبعیت می‌کند و بر اساس آن، ماهیت قرارداد تعیین می‌شود.

در قراردادهایی که به منظور فرار از ربا منعقد می‌شود فرض بر این است که قصد به معنای انشاء وجود دارد و وقتی فرض بر این است که طرفین قرارداد مد نظر، با

قصد انعقاد قراردادی خاص و انشاء آنچه ماهیت آن قرارداد از آن تشکیل یافته، مبادرت به انعقاد قراردادی می‌کنند، دیگر مشکلی به نام فقدان قصد مطرح نیست.

قصد به معنای انشاء را نمی‌توان به جدی و غیرجدی تقسیم کرد؛ بلکه این تقسیم فقط در قصد به معنای هدف امکان‌پذیر است. قصد به معنای انشاء دایره میان وجود و عدم است نه دایره میان جدی و غیرجدی؛ و اگر ملاحظه می‌شود که در استدلال کسانی که دیدگاه فقدان مشروعیت را برگزیده‌اند مشکل فقدان قصد جدی مطرح است، مطرح کردن این اشکال ناشی از تمایزنگذاشتن میان «قصد به معنای انشاء» و «قصد به معنای هدف» است.

با توضیحات بالا، اشکال در استدلالی که در منابع فقه عامه مطرح شده است آشکار می‌شود؛ یعنی این اشکال که روایت «انما الاعمال بالنیات» دلالت بر نامشروع بودن قراردادهای موضوع حيله‌های فرار از ربا می‌کند؛ چراکه در این روایت، منظور از اینکه عمل در گرو نیت است آن است که عمل از جنبه اتصاف به حسن و مطلوبیت، بستگی به قصد و هدفی دارد که انجام‌دهنده آن مد نظر دارد؛ پس منظور از نیت در روایت فوق، هدف و علت غایی است.

اما منظور از قصدی که به عنوان رکن قرارداد وجودش ضروری است، قصد به معنای انشاء است. پس آنچه در قراردادهای مزبور اهمیت دارد و ضامن صحت آن است، این است که قصد به معنای انشاء معامله وجود داشته باشد و این معنا از قصد، معیار اتصاف معامله به ربوی و ناربوی بودن است و قصد به معنای هدف، در این حالت نقشی ندارد.

قرارداد ربوی محکوم به حرمت عبارت است از آن قراردادهای مشخصی که با ماهیت و حقیقت مشخص انشاء شود؛ به طوری که ماهیت موضوع حکم به حرمت، با آن تحقق یافته باشد. حال اینکه هدف قراردادکنندگان از اینکه این شکل خاص از قرارداد را قصد (انشاء) کرده‌اند چیست، در این حالت اهمیتی ندارد.

ممکن است شخصی قراردادی را به صورتی منعقد کند که از موضوع دلایل حرمت ربا خارج باشد و این هدف مد نظرش باشد و با چنین هدفی مبادرت به انعقاد قراردادی با شکلی خاصی کند تا از شمول دلایل حرمت ربا، خارج باشد. این

هدف‌گذاری موجب بطلان معامله وی نمی‌شود و هیچ‌گونه ارتباطی با روایت «انما الاعمال بالنیات» ندارد.

شایان ذکر مجدد است که اگر سخن از مشروعیت راه‌های فرار از ربا است، مقصود از آن، اثبات صحت قراردادهایی است که از هر حیث شرایط لازم را برای حکم به صحت داشته باشد و یکی از آن شرایط، وجود قصد به معنای انشای معامله صحیح است. با انشاء از سوی متعاقدين باید قراردادی که در شریعت اسلام محکوم به صحت است از سوی آنها فرض و تصور شود و بر این اساس، آن قرارداد مشمول دلایل صحت واقع می‌شود.

نتیجه

قراردادهای ربوی یکی از انواع قراردادهایی است که در شریعت مقدس اسلام تحریم شده است. به منظور اجتناب از انعقاد چنین قراردادهایی، معاملات یا قراردادها به شکلی انعقاد می‌یابد که مشمول معامله‌های ربوی نشود. در منابع فقهی به چنین قراردادهایی که هدف از آن، دور شدن از معاملات ربوی است، حیل‌های فرار از ربا می‌گویند.

در فقه عامه، بحث از حیل‌های ربا در ضمن اشکال خاصی از قراردادها آمده است که معروف‌ترین آن عبارت است از بیع عینه، بیع تورق، بیع معامله و بیع وفاء؛ و مشهور میان فقیهان عامه این است که این قراردادها باطل و نامشروع است و مهم‌ترین استناد ایشان برای اثبات حکم به بطلان چنین معاملاتی عبارت است از سد ذرایع.

مشهور میان فقیهان امامیه این است که حیل‌های موسوم به فرار از ربا مشروع و صحیح است و از این حیث مقابله‌ای آشکار میان آنچه مشهور در فقه عامه است با آنچه در فقه امامیه وجود دارد، دیده می‌شود.

در مقابل قول مشهور در میان فقیهان امامیه، برخی از فقیهان معاصر قرار دارند که بر بطلان و نامشروع بودن قراردادهای موسوم به حیل‌های فرار از ربا پا می‌فشارند و مهم‌ترین دلیل ایشان عبارت است از ناسازگاری مشروعیت چنین معاملاتی با فلسفه و علت تحریم ربا.

مقاله حاضر با ارزیابی دلایل هر یک از این دو دیدگاه توانست با رد دلایل کسانی که قول به فقدان مشروعیت را انتخاب کرده‌اند دیدگاهی را برگزیند که در نظر ابتدایی با استدلال‌های به ظاهر متقن و شکل طرفداران دیدگاه رقیب، سست و بی‌اساس جلوه می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن رشد، محمد (بی‌تا). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، استانبول: دار قهرمان، الطبعة الاولى، ج ۳.
- ابن عابدین، محمد امین (۱۳۹۹). *رد المختار علی الدر المختار*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ۴ و ۵.
- ابن قیم، محمد (۱۳۷۴). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، قاهره: مکتبه تجاری کبری، الطبعة الاولى، ج ۳.
- ابن مفلح، محمد (۱۴۲۴). *کتاب الفروع*، بیروت: مؤسسة الرسالة، دار المؤید، ج ۴.
- ابن نجیم، زین الدین (۱۴۰۳). *الاشیاء والنظائر*، دمشق: دار الفکر.
- ابوداود، سلیمان (۱۴۱۹). *سنن ابن داود*، بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.
- اردبیلی، احمد (۱۴۱۲). *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ج ۸.
- ازهری، محمد (بی‌تا). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ۷.
- بدوی، ابراهیم زکی الدین (بی‌تا). *نظریة الربا المحرم فی الشریعة الاسلامیة*، بغداد: المجلس الاعلی.
- بهوتی، منصور (۱۴۰۲). *کشف القناع عن الاقناع*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۳.
- ترمذی، محمد (۱۴۲۲). *سنن الترمذی*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *ربا*، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- حسینی عاملی، محمدجواد (بی‌تا). *مفتاح الکرامه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.
- حکیم، محمدتقی (بی‌تا). *الاصول العامة للفقہ المقارن*، قم: انتشارات مؤسسه آل البیت علیہ السلام.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۷). *کتاب البیع*، نجف اشرف: الآداب، ج ۵.
- دسوقی، محمد (بی‌تا). *الحاشیة علی الشرح الکبیر*، بیروت: دار الفکر، ج ۳.
- زبیدی، محمد (بی‌تا). *تاج العروس*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۷.
- زرقاء، مصطفی (۱۹۹۴). *نظام التأمین حقیقته والرأی الشرعی فیہ*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- شافعی، احمد (۲۰۰۲). *اصول الفقہ الاسلامی*، بیروت: الحلبي.
- شوکانی، محمد (بی‌تا). *نبیل الاوطار*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۵.
- صنعانی، محمد (بی‌تا). *سبیل السلام شرح بلوغ المرام*، قاهره: دار الحدیث، ج ۳.
- عاملی (شهید ثانی)، علی (بی‌تا). *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، قم: دار الهدی، ج ۱.
- عظیم‌آبادی، محمد (۱۳۹۹). *عون المعبود فی شرح سنن ابی داود*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثالثة، ج ۹.

- علم الهدی، سید مرتضی (١٤١٠). المسائل الناصریات (سلسلة الینابیع الفقهیة)، بیروت: انتشارات مؤسسه فقه الشیعة والدار الاسلامیة، چاپ اول، ج ١٦.
- قرطبی، محمد (١٤١٩). الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ٢.
- مرطان، سعید (١٤٢٢). مدخل للفکر الاقتصادي فی الاسلام، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
- مطهری، مرتضی (١٣٦٤). ربا بانک بیمه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (١٩٨١). جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة، ج ٢٣.
- نسائی، احمد (١٤٢٠). سنن النسائی، بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.